

رشد ۳۵۰ درصدی جمعیت ایران در چهار دهه!

جمعیت کشور طی گذشت چهار دهه بیش از ۳،۵ برابر شده و آخرین سرشماری نشان می دهد که جمعیت به ۶۰ میلیون و ۵۵۴ هزار و ۸۸ نفر رسیده است.

سرشماری انجام شده در سال ۱۳۳۵ جمعیت کشور را ۱۸ میلیون و ۹۵۴ هزار و ۷۰۴ نفر برآورد کرد. جمعیت کشور یکی از پیامدهای این افزایش بی رویه جمعیت است که کارشناسان راه چاره مهار آن را تغییر در رفتارهای باروری می دانند. در سه دهه (۱۳۶۵-۱۳۳۵) رشد جمعیت در کشور به همراه کاهش مرگ و میر عمومی در جامعه، همواره بیش از ۲،۵ درصد بوده و در سرشماری سال ۱۳۶۵ رشد جمعیت در کشور، بیشترین میزان را نسبت به دهه های گذشته برآورد اختصاص داده است. روند رو به رشد جمعیت تا سال ۱۳۶۸ ادامه یافته اما سیاستهای جمعیتی از سال ۱۳۶۸ جهت تنظیم خانواده و گسترش سطح سواد به ویژه برای زنان موجب کند شدن آهنگ رشد جمعیت شده است. منحنی باروری در کشور نشان می دهد که باروری در سال ۱۳۶۵ در نقطه اوج خود بوده و در سرشماری سال ۱۳۷۵ منحنی باروری سیر نزولی یافته است.

براساس نتایج سرشماری در دو دهه گذشته، تعداد متولدین در سال ۱۳۶۵ برابر با دو میلیون و ۲۵۹ هزار و ۵۵ نفر بوده که در سرشماری سال ۱۳۷۵، به یک میلیون و ۱۸۷ هزار و ۹۰۳ نفر کاهش یافته است. براساس آخرین برآورد مرکز آمار ایران، رشد جمعیت در کشور ۱،۴ درصد بوده که با احتساب این روند، جمعیت کشور در سال ۱۳۸۲ برابر با ۶۶ میلیون و ۴۷۹ هزار و ۸۳۸ نفر گزارش شده است. این مرکز معتقد است: جمعیت صفر تا ۱۴ ساله سال ۱۳۶۵، در سال ۱۳۸۲ به سن ۱۷ تا ۳۱ سال رسیده اند که با توجه به اینکه بیشترین باروری در دو گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال و ۲۵ تا ۲۹ سال رخ می دهد، پیش بینی می شود که با افزایش زادوولد در سال های آینده مواجهه باشیم. براساس گزارش مرکز آمار ایران و دفتر صندوق جمعیت ملل متحد در سال ۱۳۸۲، باروری کل در کشور به رقم ۲،۵ فرزند کاهش یافته است. همچنین طی سال های اخیر میانگین سن ازدواج زنان افزایش یافته است به طوری که از ۱۸،۷ سال در سال ۱۳۴۵، به ۲۲،۵ سال در سال ۱۳۷۵ رسیده است.

براساس این گزارش، میانگین سن ازدواج در سال ۱۳۸۲، به ۲۳،۶ سال برای زنان و ۲۶،۴ سال برای مردان افزایش یافته است.

افزایش میانگین سن ازدواج در کشور همراه با کاهش پیش رسی ازدواج (درصد افراد ازدواج کرده در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال) در کشور بوده است به طوری که این میزان از ۶،۳ درصد برای مردان در سال ۱۳۳۵، به ۲،۶ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است.

ساختمان کافه و هتل نادری در فهرست آثار ملی قرار گرفت

ساختمان کافه و هتل نادری تهران به شماره ثبت ۱۰۴۴۶ در فهرست

آثار ملی ایران قرار گرفت.

به گزارش خبرگزاری مهر در سال ۱۳۰۷ یکی از نخستین مجموعه های تفریحی به سبک غربی در خیابان نادری (جمهوری فعلی) تاسیس و افتتاح گردید. این مجموعه شامل هتل، کافه و قنادی بود. معماری این مجموعه نیز همانند کاربری آن متأثر از نمونه های غربی بود و در این معماری التقاطی، در کنار محور تقارن عمودی و استفاده از مصالح بومی نظیر آجر، تراسهای گشوده رو به خیابان که نشانگر بروننگرا بودن یک مجموعه می باشد، استفاده شده بود و گشایش این مجموعه با معماری و عملکرد خاص آن تاثیرات شگرفی در جریانات روشنفکری دهه های دوم و سوم قرن معاصر (سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۰) گذشت.

در دهه ی ۵۰ به دلایلی نا معلوم مجموعه نادری در آتش سوخت این سرنوشت می توانست برای هر مجموعه تفریحی دیگر، در حکم پایان زندگی تاریخی آن باشد، اما اهمیت کافه ی نادری که در آن زمان پاتوق افرادی نظیر جلال آل احمد و فروغ فرخزاد بود و همچنین نیاز کلیت جامعه به فضاهایی این چنین مانع از آن شد که کافه نادری صرفاً به خاطره ای بدل شود و بدین سبب بازسازی مجموعه با شکل و شمایل مدرن صورت گرفت. به گزارش مهر مجموعه هتل و کافه نادری دارای دو دسترسی از خیابان جمهوری است که در میان این دو ورودی جداگانه به هتل و کافه، قنادی نادری قرار گرفته است، بعد از ورود به ساختمان از در هتل در طبقه همکف لابی بزرگ قرار دارد و در طبقه دوم اتاقهای متعدد هتل در دو قسمت راهرو به عنوان فضایی ارتباط دهنده قرار گرفته اند که الگویی خطی به دست می دهند. کافه به دو بخش تقسیم می شود: یک فضای اصلی کافه که در مرکز مجموعه قرار گرفته، روبه حیاط بوده و پراز ازدحام ترین قسمت مجموعه است و بخش دیگر در شرق این قسمت قرار گرفته که به عنوان رستوران مورد استفاده قرار می گیرد و حیاط باغی است با آبنمایی در میانه و پوشیده از درختانی سرسبز که سنی کوچک در گوشه ای از آن قرار گرفته است. نمای اصلی مجموعه متقارن است گو اینکه دیگر از قوسهای قدیمی چیززی به چشم نمی خورد و بنا مطابق معماری دوره ی مدرنیسم تغییر یافته و پنجره های ساده و مستطیل شکل کل نما را پوشش می دهند.

لازم به ذکر است این بنا که کاربری اولیه خود را به عنوان هتل و کافه رستوران حفظ کرده است در حال حاضر در اختیار سازمان اقتصادی کوثر وابسته به بنیاد شهید انقلاب اسلامی می باشد.

ارمنستان

اختصاص حداقل شصت میلیون دلار به ارمنستان

در چارچوب برنامه "چالشهای هزاره"

در چارچوب برنامه "چالشهای هزاره" حداقل شصت میلیون دلار در اختیار ارمنستان قرار خواهد گرفت. در خصوص این مطلب داوید آوتسیسیان معاون وزیر دارایی و امور اقتصادی ارمنستان به رادیو آزادی اعلام کرده است. دولت ارمنستان باید برنامه هایی تدوین و ارائه کند که تأمین مالی آنها را برتر می داند. داوید آوتسیسیان اطلاع داده است که دولت ارمنستان طی دو سه ماه آینده این برنامه ها را تدوین و مشخص خواهد ساخت. طبق این برنامه اختصاص مبلغ قابل ملاحظه برای اقتصاد ارمنستان پیش بینی می شود و کیفیت این برنامه ها هر چقدر بالا باشد، مبالغ بیشتری می توان انتظار داشت. برنامه های فقرزدایی مسیره های اصلی تأمین مالی خواهند بود، به عرصه های آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی مبالغ اضافی اختصاص خواهد یافت.

مطالب این بخش از کتاب "ریشه های تاریخی امثال و حکم" تألیف

زنده یاد مهدی پرتوی آملی گرفته شده است.

اشرف خر

آن دسته از طعمکاران اطلاق می شود که حرص و طمع و ولع آنها سرانجام به ندامت و پشیمانی منتهی می گردد. نه خود می خورند و نه به دیگران می خوراندند. نه خودشان از این رهگذر طرفی می بندند و نه آثاری که نفع و مصلحت عامه بر آن مترتب باشد بر جای می گذارند. به یک عبارت از آن همه ثروت و اندوخته فقط مظلوم و بدنامی را با خود به گور می برند. بیلان زندگی آنها را در این شعر می توان خلاصه کرد:

دیدی که چه کرد اشرف خر او مظلوم برد و دیگری زر
اکنون ببینیم اشرف چیست و چه خیریت و حماقتی نشان داده ؟ بصورت
"اشرف خر" ضرب المثل شده است.

ملک اشرف بن تیمورتاش چوپانی معروف به اشرف از امرای جابر و سفاک چوپانیان در آذربایجان، و معاصر شیخ صفی الدین اردبیلی و شیخ صدرالدین موسی بود که در حرص و طمع و بخل و امساک نظیر نداشت. به سکه طلا عشق می ورزید؛ به قسمی که پس از تحصیل قدرت هر جا و نزد هر کس از زر ناب و سکه های طلا اثر و نشانی می یافت آن را به زور و عنف می ستاند و در خزانه شخصی خود جای می داد. اگر چه شادروان عبدالله مستوفی معتقد است که: «اشرف از القاب پادشاهان صفوی بود و واحد پول طلای کشور را به همین مناسبت اشرفی نامیده اند که بعدها اشرف افغان به مناسبت اسم خود این تسمیه را ترویج کرد.» ولی برخی از مورخان اعتقاد دارند که شدت علاقه ملک اشرف به مسکوکات طلا موجب گردید که سکه زر از آن تاریخ به نام اشرفی تسمیه و نامگذاری شود؛ و مقصود از کلمه اشرفی همان انتساب به ملک اشرف چوپانی می باشد.

محقق نامدار معاصر، شادروان عباس اقبال آشتیانی در تأیید مطلب می نویسد: «ملک اشرف بعد از برگشتن به تبریز مملکت خود را که شامل عراق عجم و آذربایجان و اران و موغان و بعضی از نواحی گرجستان و کردستان بود، بین امرای خود تقسیم نمود تا ایشان از آن بلاد اموالی استخراج کرده و پیش او بفرستند و هر چند گاهی آن امرای را مقید می نمود و پس از گرفتن داراییشان دیگری را بر سر کار می آورد. و هر جا می شنید کسی مال دارد، تا ثروت او را ضبط نمی کرد راحت نمی نشست...»

اشرف هفده خزانه زر داشت و خزانه اش همیشه پر از مسکوکات طلا بود. سکه های اشرفی، وی را چنان منقلب می کرد که گاهی مقام و منزلت خویش را از یاد می برد. عمده دارالحکومه هر وقت اشرف را در مسند دارالحکومه نمی دیدند، برای آنها یقین حاصل بود ؟ه در یکی از خزانه ها به شمارش جواهر و مغازه با اشرفی اشتغال دارد. همه می دانستند که س ؟ه زر برای اشرف از هر چیز، حتی جان و مال و ناموس مردم رجحان و برتری دارد. در زمان حکومت مل ؟ اشرف خطه آذربایجان به ویرانی رفت و مردم غیور آن سامان از فرط مظلوم و تعدیات عمال اشرف جلای وطن کردند. عمال اشرف به پیروی از مخدوم خویش چنان به ؟ار تحصیل سیم و زر اشتغال داشته اند که کار ملک و ملت و تمشیت امور را از یاد برده بودند. شغل و وظیفه آنها تجسس در خانه ها، و ش ؟نجه دادن مردم بیچاره و به دست آوردن نقود و مسکوکات طلا بود. عرض و ناموس و حریم امنیت و آسایش مردم دستخوش مطامع اشرف و بازیچه هوی و هوس عمال نابکارش واقع شده بود.

خلاصه کار ظلم و ستم ملک اشرف به حدی بالا گرفت که علما و روحانیون و مشایخ بزرگ را نیز از خود رنجانید و حتی تصمیم گرفت شیخ صدرالدین موسی را که غالباً از اعمال و تعدیاتش انتقاد می کرد، دستگیر و زندانی کند. شیخ صدرالدین اضطراراً از اردبیل حرکت کرد و به گیلان رفت. عده ای از علما و عرفای بزرگ که از ظلم و ستم اشرف به ستوه آمده هر کدام به کشوری مهاجرت کرده بودند، عاقبت با برخی از خلفای شیخ صدرالدین موسی از قبیل شمس الدین حافظ سلماسی و دیگران به همراهی قاضی محی الدین بردعی، از راه دربند قفقاز به جانب دشت قیچاق حر ؟ت ؟ردند و در شهر غازان سرای که پایتخت جانی بیگ خان اوزبک پادشاه مغولی و مسلمان دشت قیچاق بود رحل اقامت افکنده و در آنجا به وعظ و ارشاد خلق پرداختند.

چون جانی بیگ خان از ورود علما و صلحای مزبور آگاهی یافت، از آنجا که مسلمانی عادل و صاحب دل بود، یکی از روزهای جمعه به مجلس وعظ آمد و قاضی محی الدین در اثنای موعظه شرح ستمکاریهای ملک اشرف چوپانی را به نوعی تقریر کرد که جانی بیگ خان و اهل مجلس به گریه افتادند.

قاضی محی الدین در ضمن سخنان خود مخصوصاً به این حدیث اشاره کرد "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة" و گفت: «امروز که خداوند به جانی بیگ خان قدرت عطا فرمود، او مکلف است که مصیبت و بلائی اشرف را از سر مسلمانان آذربایجان دفع فرماید.» جانی بیگ خان که مردی دیندار و فضل دوست بود، آنچنان تحت تأثیر بیانات نافذ قاضی محی الدین بردعی قرار گرفت که بی درنگ به تجهیز پرداخت و با سپاهی متشکل از ناراضیان و ستم کشیده ها و افراد ابواب جمعی خود ؟ه ظرف یک ماه جمع آوری کرده بود در سال ۷۵۸ هجری از راه دربند قفقاز عازم آذربایجان شد. با این چنین سپاه که صد کس از ایشان را یک سرباز جنگی کفایت می ؟رد، نخست به اردبیل رفت و روزی چند به انتظار ماند تا شیخ صدرالدین موسی از گیلان رسید. سپس جانب تبریز را در پیش گرفت و بر سر ملک اشرف تاخت. چون سکنه آذربایجان همه ناراضی بودند، لذا پس از زد و خوردی مختصری اشرف ؟ه به خوی فرار کرده بود دستگیر شد و جانی بیگ خان بر اثر اصرار حکمران شروان و قاضی محی الدین بردعی، فرمان داد شمشیری به پهلویش فرو بردند ؟ه از آنطرف بیرون آمد. اموال، جواهر و زر سرخ و سفیدش را که بر چهارصد استر (قاطر) و هزار شتر بار کرده به سمت شهر خوی روانه کرده بود، جانی بیگ خان بدون کمترین زحمت و در دسر یکجا ضبط ؟رد و سر اشرف را بر در مسجد مراغیان تبریز آویخت.

بیچاره بدبخت مدت چهارده سال آن همه در راه تحصیل سکه اشرفی خون ریخت و ستم روا داشت، نخورد و انفاق نکرد، سرانجام همه به تاراج رفت و جانش را بر سر آن نهاد و دولت امرای چوپانی با کشته شدن او منقرض گردید.

از این واقعه تاریخی و آموزنده بی خبرانی باید درس تنبه و عبرت گیرند که افق دید آنها محدود به زندگی ظاهری و مادی است و در ماورای این چهار دیواری، حقیقت و واقعیتی را نمی بینند. گویی عمر ابد و زندگی جاویدان را به آنان بخشیده اند که ایام و لیاتی و هم و غم خویش را صرفاً به کسب مال دنیا و منال مصروف می دارند.

زان دو نیم است دانه گندم که یکی خود خوری یکی مردم